

مقدمه‌ای دیگر بر تاریخچه جنبش زنان ایران

یه قلم: آناهیتا دی پیر

تاریخ جنبش زنان ایران آمیخته با فراز و فرودهایی است که همواره در معرض روایت‌های متناقض و تحریف‌های ایدئولوژیک قرار داشته است. برخی مخالفان و حتی شماری از روشنفکران، نقش زنان در دوره‌ی پهلوی را تحقیر کرده و دستاوردهای آنان را «تحمیلی» دانسته‌اند. با این حال، اسناد تاریخی نشان می‌دهد که بسیاری از حقوق زنان در ایران، حاصل خواست و مبارزات زنان پیشرو و فعال بوده است. رضا شاه و محمدرضا شاه تنها در مسیر قانونی‌سازی و حمایت از این خواست‌های به حق زنان روشنفکر عمل کردند.

کشف حجاب در سال ۱۳۱۴ یکی از مهم‌ترین نقاط عطف بود؛ اقدامی که در کنار شعر پروین اعتصامی درباره‌ی وضعیت زنان، به نمادی از شکستن سنت‌های بازدارنده تبدیل شد. پیش از آن نیز صدور شناسنامه برای دختران و زنان، گامی بنیادین برای به رسمیت شناختن هویت اجتماعی آنان بود. اصلاحاتی چون حق رأی و قانون حمایت خانواده ادامه‌ی همین مسیر بودند؛ اصلاحاتی که اگرچه کامل و بی نقص نبودند، اما نسبت به شرایط ایران و حتی در مقایسه با برخی کشورهای پیشرفته، دستاوردی مهم به شمار می رفتند.

با این همه، تصویب و اجرای این قوانین همواره با اعتراض و مقاومت شدید روحانیون و سنت‌گرایان روبه‌رو شد. به علاوه، بخشی از جامعه به اصطلاح روشنفکری، نویسندگان و شاعران، و نیز بخش عمده‌ای از سیاستمداران مخالف پهلوی یا عملاً از روحانیون حمایت کردند و یا با سکوت خود، به تقویت افکار و عقاید مردسالارانه و خرافی یاری رساندند.

از این هم بیشتر، در آستانه‌ی انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ بخش‌هایی از جامعه‌ی سیاسی و به اصطلاح روشنفکری، به جای دفاع از این دستاوردها، به همسویی با جریان‌های مذهبی پرداختند و آن‌ها را بی اهمیت یا تحمیلی خواندند. مواضع برخی نویسندگان و استادان دانشگاه در اسفند ۵۷ نمونه‌ای از این عقب‌نشینی تاریخی بود؛ عقب‌نشینی‌ای که راه را برای لغو قانون حمایت خانواده و تحمیل حجاب اجباری هموار کرد.

در آن زمان سیمین دانشور. نویسنده‌ای که می‌بایست در راستای حقوق زنان پرچم‌دار باشد. در حمایت از خمینی چنین نوشت: «حجاب به صورت چادر یک مسئله‌ی اسلامی نیست، یک مسئله‌ی سنتی است و خواهران ما که زیر این پوشش با انقلاب همگام شدند، چادر را مظهری از مبارزه و واکنشی- نسبت به بندگی مصرف و بی‌بندوباری زنان عروسی دوران پهلوی شمردند.» نتیجه‌ی چنین تفکری ارتجاعی، نزدیک به نیم قرن ستم به زنان و دختران ایرانی است؛ ستمی که امروز آنان را واداشته برای بازپس‌گیری حقوقی که داشتند در خیابان‌ها مبارزه کنند، دستگیر شوند، تهمت بشنوند و حتی خونشان ریخته شود.

با تجربه‌ی چهار دهه‌ی اخیر، باید دست کم به این آگاهی رسیده باشیم که جمهوری اسلامی هیچ‌گاه حقوق زنان را به شکل پایدار به رسمیت نشناخته است. هر امتیازی که به زنان داده شده، ناشی از فشار اجتماعی بوده و نه حاصل اراده‌ی حاکمیت؛ و به همین دلیل همواره موقتی و بازگشت‌پذیر بوده است. از همین رو، زنان امروز ایران دریافته‌اند که مسیر دستیابی به حقوق پایدار، نه از طریق وعده‌های حکومتی، بلکه با اتکا به دستاوردهای تاریخی و تجربه‌ی مبارزات گذشته ممکن است.

از این منظر، جنبش کنونی زنان برای خواسته‌هایی چون آزادی پوشش، حق طلاق و شرایط برابر کاری، ادامه‌ی همان مسیر تاریخی است که زنان ایران پس از سال‌ها مبارزه در دوران پهلوی به تدریج به آن دست یافتند. حقیقتی که بارها تحریف شده این است که زنان ایران نه «حقوق زودرس» دریافت کرده بودند و نه منفعل بودند؛ بلکه با آگاهی و تلاش خود، این حقوق را به دست آوردند و برای تکامل آن نیز روزانه مبارزه می‌کردند.

شناخت و اعتراف به این حقیقت اهمیت بنیادین دارد. آینده‌ی جنبش زنان ایران تنها زمانی قابل ترسیم است که گذشته‌ی آن به‌درستی فهمیده شود. تاریخ به روشنی نشان داده است که چه کسانی در صف آزادی و برابری ایستادند و چه کسانی به نام سنت یا ایدئولوژی، در برابر پیشرفت زنان مقاومت کردند یا به حقوق آنان پشت نمودند.